واژه های تازه از آنها بهره گرفته شده است. بخش دیگر، فهرست فارسی به انگلیسی همهٔ واژه هاست که وعدهٔ آن را گردآورندهٔ محترم داده اند و با فراهم آمدن آن هماهنگ ساختن برابرها و یافتن مواردِ تداخل، تکرار و همپوشی آنها آسان خواهد شد. در این راه روشهای نوینِ رایانه ای بسیار سودمند و کارساز شده است.

چاپ و آماده سازی کتاب آراسته و پیراسته است و لغزشهای چاپی انگشت شمار. دست مریزاد!

تهران

یادداشتها:

* به نقل از مجلهٔ جهان کتاب، تهران، سال ۲، شمارهٔ ۹ و ۱۰ (اردیبهشت ۱۳۷٦)، ص ۱٤-۱۵.

۱- terminology (1)

۲- lexicography

۳- R. R. K. Hartmann, ed., *Solving Language Problems: From General to Applied Linguistics*, Exeter: University of Exeter Press, 1996, p. 230.

٤- general dictionaries

۵- specialised (technical) dictionaries

٦- terminology (2)

۷- lexicon

۸- J. Sager, *A Practical Course in Terminology Processing*, Amsterdam: John Benjamins, 1990, p. 55.

۹- H. Bergenholts & S. Tarp, *Manual of Specialised Lexicography: The Preparation of Specialised Dictionaries*, Amsterdam: John Benjamins, 1995, p. 252.

۱۰- L. Zgusta, "Review of: Manual of Specialised Lexicography" in: *Dictionaries*, 1996, 17: 251-254.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جلال متینی

داریوش آشوری
واژه نامهٔ انگلیسی – فارسی برای علوم انسانی
ناشر: مرکز اسناد و پژوهشهای ایرانی
چاپ یکم، پاریس، بهار ۱۳۷٤/۱۹۹۵
صفحات: «یادداشتِ» ناشر و «دیباچهٔ» مؤلف: ٦ + کِه نوشتها ۳ + «درآمد» به قلم آشوری: ۳۸ + ٤٤٦ بها ۵۰ دلار

داریوش آشوری
فرهنگِ علوم انسانی، انگلیسی – فارسی
ناشر: نشر مرکز
چاپ اول، تهران، ۱۳۷٤
صفحات: دیباچه + کِه نوشت + درآمد: ۵۳ + ٤۲۵
بها (؟)

«به نظر من واژگان زبان فارسی را باید از نسو سرند کـرد و
نخاله هایش را جدا کرد تا زبان پیراسته تر و کارآمد ترگردد»
د. آ.

داریوش آشوری نامی ست آشنا در چند یا چندین زمینهٔ مهم که یکی از آنها ساختن واژه های فارسی ست برای اصطلاحات فلسفی، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم انسانی و غیره در زبانهای انگلیسی و فرانسه. وی در چند دههٔ اخیر در ایران نه تنها به عنوان یک پژوهشگر، بل به عنوان یک «روشنفکر همیشه در صحنه» نیز شناخته شده است. زیرا در این سالها «روشنفکری» برای وی - برخلاف اکثریت «روشنفکران» وطن ما - دردسری به وجود نیاورده و خوشبختانه توانسته است در ایران و خارج از ایران به نشر آثار خود بپردازد. روشنفکران همیشه در صحنه که تعدادشان در وطن ما به انگشتان یک دست نیز نمی رسد، پیوسته در بین جوانان و حتی «جوانان سابق» طرفداران قابل توجهی داشته اند و دارند که چون مریدانی صادق بر آنچه آنان می گویند یا می نویسند، بی گفت و گو مُهر قبول می زنند، و این خود نعمتی ست بزرگ که هر کس را حاصل نمی شود.

و اما سابقهٔ تألیف دو کتاب مورد بحث ما برمی گردد به سال ۱۳۵۵ و یا کمی پیش از آن که آقای آشوری کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی (**برابرنهاده های*** مترجمان و مؤلفان ایرانی) را در دو جلد (انگلیسی - فارسی، فرانسه - فارسی) در تهران به چاپ رسانید. وی در پیشگفتار چاپ اول آن کتاب می نویسد این مجموعه «حاصل کوششی ست برای گردآوری برابرنامه های پراکندهٔ متنهای زبانشناسی، روانشناسی، **فلسفه، منطق، حقوق و شاخه های گوناگون علوم اجتماعی**. در این کار هدف ما گردآوری **پیشنهادهای مترجمان و مؤلفان ایرانی** در مورد ترجمهٔ واژه های فنی این رشته ها [...] بوده است» (پیشگفتار). البته در این پیشگفتار توضیح داده نشده است که مقصود از «ما» چه کسانی هستند. اما دیباچهٔ چاپ دوم همان کتاب این ابهام را برطرف می سازد. او می نویسد که یک سال و اندی با همکاری «پژوهشگاه علوم انسانی» با تنی چند برای تهیهٔ یک دانشنامهٔ علوم اجتماعی کوشش کردم و چون آن کار به جایی نرسید «این فکر به ذهنمان گذشت که تدوین و نشر واژه نامه ای از واژه های گردآمده خالی از فایده نیست. این بود که با کمک سه تن از همکارانم در پژوهشگاه» به تدوین این کتاب دست زدم (ص ۱ و ۲، دیباچه). آن کتاب به ویراستاری آشوری چاپ شده و حسن حسینی کلجاهی دستیار و ویراستار معرفی گردیده

* تاکیدها همه از نویسندهٔ این سطور است.

است. بنده نمی دانم این «پژوهشگاه علوم انسانی» که ویراستار از آن نام می برد بخشی از همان «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» پیش از انقلاب اسلامی ست که خانم لیلی امیرارجمند اداره می کرد و وابسته بود به دفتر شهبانو فرح پهلوی، یا واحد مستقل دیگری بوده است! چون می دانم که در مرکز پژوهش آن کانون (به مدیریت فیروز شیروانلو) نیز در همین زمینه کوششهایی به عمل می آمد و از جمله این که واژه های فنی فارسی را که مؤلفان و مترجمان در پایان کتابهای خود آورده بودند فیش می کردند و بدین ترتیب رساله گونه ای نیز فراهم ساخته بودند. از طرف دیگر در آن سالها که پول زیاد بود و مراجع تصمیم گیری متعدد، بعید نیست دو واحد مستقل، بیخبر از یکدیگر طرح واحدی را تعقیب کرده باشند.

شیوهٔ کار داریوش آشوری در آن کتاب عبارت از این است که معادلهای (= برابر نهاده های = برابرنامه های) فارسی واژه های انگلیسی یا فرانسهٔ فلسفی و علوم اجتماعی و... را که بیست و یک تن از مؤلفان و مترجمان ایرانی در آثار خود به کار برده بودند، استخراج کرده و به ترتیب الفبای اروپایی در کتاب آورده است، در اکثر موارد در برابر یک واژهٔ اروپایی، یک کلمهٔ فارسی آمده است و در مواردی نیز تا نُه کلمه. در بین این مترجمان و مؤلفان نام افراد سرشناسی چون دکتر غلامحسین مصاحب، دکتر محمود صناعی، دکتر امیرحسین آریانپور، دکتر حمید عنایت، احمد آرام، دکتر بدره ای و... دیده می شود. از جمله محاسن این کتاب آن است که در درجهٔ اول به جز واژه های تخصصی فلسفه و علوم اجتماعی، لفظی دیگر در آن نیامده است. حُسن دیگرش آن است که مراجعه کنندهٔ به آن می بیند که هر یک از نویسندگان و مترجمان متخصص در رشتهٔ خاص خود، در برابر هر لفظ فرنگی چه کلمه یا کلماتی را به کار برده اند. آن گاه وی مختار است که یا از بین آن کلمات، کلمه ای را که مناسبتر می داند - از جمله با توجه به مقام علمی پیشنهاد کننده - برگزیند، یا خود کلمهٔ دیگری را به کار ببرد. زیرا تا زمانی که مرجعی ذی صلاحیت مانند فرهنگستان لفظی را به عنوان معادل فارسی یک واژهٔ علمی اروپایی نپذیرد و اعلام نکند، هیچ کس ولو اعلم عالمان زمانه باشد، نباید به تنهایی وظیفهٔ کمیته های فرهنگستان را که مرکب از متخصصان و صاحبنظران رشته های مختلف علوم است یک تنه به عهده بگیرد. البته هر یک از عالمان و متخصصان می توانند کلماتی را که به نظرشان معادل کلمات علمی اروپایی ست در دفتری به نام خود چاپ و پیشنهاد کنند و قبول و رد آن را به نظر خبرگان موکول نمایند. بدین جهت به نظر این بنده، کار صحیح در این زمینه چاپ کتابهایی ست از نوع اولین کتابی که آقای داریوش آشوری در سالها پیش با کمک

دیگری «ویراستاری» کرده است، یعنی در برابر هر اصطلاح علمی اروپایی نقل کلمه یا کلماتی که خبرگان و متخصصان در آثار خود به عنوان معادل به کار برده اند. با آن که آقای آشوری این کار را رها کرده است، خوشبختانه آقای بهاء الدین خرّمشاهی در کتاب فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی به صورت گسترده ای آن را در ایران دنبال کرده است.

ولی نظر آشوری جز این است. او در درآمدِ دو کتاب واژه نامهٔ انگلیسی - فارسی برای علوم انسانی و فرهنگ علوم انسانی (انگلیسی - فارسی) بر چنان کتابهایی، و به تعریض بر فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی که ویرایش سوم آن زیر نظر خرّمشاهی به چاپ رسیده، در شش قسمت خرده گرفته است از جمله آن که این کتابها «برای کسانی که به لغت و اصطلاح جاافتاده و نیز درست و دقیق نیاز دارند، سرگردان کننده است و چه بسا گمراه کننده»، «اختلاف سبکها و روشها در گزینش برابر نهاده ها میان مترجمان زبان دان و لغت شناس و با تجربه در جوار بی سبکی و بی روشی و بی ذوقی و چه بسا نااهلی و کم مایگی برخی از مترجمان در بسیاری موارد آش درهم جوشی را پدید می آورد که [...] بسیار غم انگیز تواند بود»، «... مترجمان هنگام گزینش یک برابرنهاده کمتر در اندیشهٔ واژه های وابسته یا مشتقهای آن هستند و در نتیجه بسیاری از واژه ها یا ترکیبها یا عبارتهای درازِ برابرنهاده سترون اند، یعنی امکان و استعداد ساختمانی برای بیرون دادن واژه های وابسته یا مشتقها را ندارند»، و مهمتر از همه «در کار نبودن یک نگاه فراگیر اصطلاح شناسانه...»، «چه چنین مجموعه ها [...] نشان دهندهٔ نبودِ یک دیدگاه نظری و روش پیش اندیشیده و سنجیده برای برابرگذاری نیز هستند و نیز وجود آشوب و پریشانی در زبان ما...» (ص ۳۸-۳۹، درآمد). آن گاه آقای آشوری دربارهٔ محاسن دو کتاب مورد بحث ما در این مقاله می نویسد که کتاب: «... به این نیّت تألیف شده که پاسخگوی نیازهای فارسی زبانان در زمینهٔ اصطلاحات علوم انسانی باشد و، اگر از سوی مترجمان و پژوهشگران پذیرفته شود، گامی باشد به سوی فراهم آوردن زبانی سنجیده و یکدست در این زمینه و پایان بخشیدن به آشوب و پریشانی کنونی زبان اصطلاحی و نیز کم مایگی آن [...]. این واژه نامه [...] بر اساس اصول نظریِ خود دربارهٔ مسائل کنونی زبان فارسی در برخورد با علوم و اندیشهٔ مدرن و چگونگی پاسخگویی به آنها - که پیش از این در مقاله هایی چند باز گفته ام - و تجربه و دانشِ خود در لغت شناسی و لغت سازی، کوشیده ام آن دستاوردها را ارزیابی کنم [...] در حد توان خود، با روشی تا جایِ ممکن یکدست، در جهت چاره اندیشی برای کمبودها و مایه دار کردن این سرمایه [...]» (ص

۳۹-۴۰، درآمد).

آشوری ضمن خرده هایی که بر فرهنگهای نوع اول گرفته است به تلویح به ما می گوید که فرهنگ تازهٔ من مشتمل است بر لغات و اصطلاحات جاافتاده و درست و دقیق، کسی را سرگردان نمی سازد، کلماتی را که به کار برده ام از نوع معادلهایی ست که مترجمان زبان دان و لغت شناس و با تجربه در آثار خود به کار می برند نه از نوع کار نااهلان و کم مایگان. حال باید از صاحبنظران پرسید که آیا در این باب با مؤلف فاضل ما همعقیده اند! در ضمن آقای آشوری به این موضوع بسیار مهم نیز اشاره ای نکرده است که در دوران ما - با توجه به نیاز زمان - گاهی الفاظی تنها به توسط روزنامه نگاران ساخته و رایج می گردد که نه فرهنگستان را از آن خبری ست و نه لغت سازانی چون آقای آشوری را. روزی که شورویها «اسپوتنیگ» را به فضا پرتاب کردند، خبرش در روزنامه های ایرانی با لفظ «اسپوتنیگ شوروی» چاپ شد. پس از مدتی به جای آن «قمر مصنوعی» را به کار بردند و بعد «ماهواره» را. و چنین است: سفینه های فضانورد، کیهان نورد، کیهان نوردی، و نیز در همین اواخر که سفینهٔ امریکاییها در مریخ نشست روزنامه های فارسی زبان آن را «راه یاب» و «ره یاب» خواندند.

به نظر بنده تا فرهنگستان یا مرجع ذی صلاحیت دیگری، مرکب از خبرگان و متخصصان در این زمینه دست به کار نشده است، تنها مؤلفان و مترجمان هستند که با مراجعه به کتابهایی که در آنها «برابرنهاده های مترجمان و مؤلفان ایرانی» - در برابر هر اصطلاح خارجی - آمده است، می توانند یکی از کلمات به کار برده شده را برگزینند یا خود کلمه ای تازه بسازند و بر غنای چنین کتابهایی بیفزایند، و البته اکثر آنان مانند آقای آشوری قادر خواهند بود که «بی سبکی و بی روشی و بی ذوقی و چه بسا نااهلی و کم مایگی برخی از مترجمان» را تشخیص بدهند. در صورتی که اگر شخصی برای این کار بزرگ خود را به تنهایی مرجعی صالح بشناسد و یک تنه دربارهٔ علوم مختلف، نه یک علم، به واژه سازی بپردازد، یا از واژه های پیشنهاد شده به توسط مؤلفان و مترجمان، یکی یا چند تا را برگزیند و در کتاب خود بیاورد و بقیه را به دست فراموشی بسپارد، ظاهراً وی ناخودآگاه، گرفتار استبدادی از نوع «آسیایی» آن گردیده است که مؤلف ما در «درآمد» کتابِ خود آن را محکوم ساخته است. البته این، سلیقهٔ کسی ست که مطلقاً در واژه سازی و پیشنهاد معادل برای اصطلاحات علوم انسانی و دیگر علوم دارای صلاحیت نیست، همچنان که برای تشخیص ترجیح یک معادل بر معادل دیگر - در برابر یک اصطلاح علمی اروپایی - نیز خود را شایسته نمی داند چه این گونه مسائل در صلاحیت لغت شناسان

و لغت سازان متخصص در هر یک از رشته های علوم مورد بحث است که در ضمن با زبان و ادب فارسی آشنایی کافی داشته باشند. ولی نگارنده تا حدی قادر است در «کلیات» نظری اظهار کند، و البته از زخم زبان مؤلف که به هیچ وجه در شأن چنان دانشی مردی نیست نیز بیمی به خود راه ندهد. مؤلف که به شاگردی خود «در مکتب دو اندیشه گر بزرگ آلمانی، نیچه و هیدگر» (ص۵۰) تصریح می کند، و به یقین شیوهٔ تحقیق اروپاییان را می شناسد، باید به دیگران نیز اجازه بدهد که نظر خود را در هر زمینه اظهار بدارند. ملاحظه بفرمایید وی از جمله برای توجیه این که چرا لفظ «علمور» را در برابر scientist به کار برده است، به ویلیام ویول (W. Whewell) استناد می کند که او در کتاب خود به نام فلسفه و علوم استقرایی نوشته است «به پرورندگان علم در کلّ نیازمندیم. من می خواهم آنان را scientist بنامم». آشوری آن گاه می نویسد «من هم همین گونه جسارت ورزیده ام و از آن جا که به نامی برای اهل علم نیازمندیم به قیاس دانشور آنان را علمور نامیده ام. با پوزش از محضر علما!». این لحن سخن گفتن که مُرده ریگ مرحوم جلال آل احمد است در شأن پژوهشگری چون آشوری نیست. مؤلف در «درآمد» کتابش چند بار دیگر نیز معترضان احتمالی را پیشاپیش به شیوهٔ آل احمدی به ریشخند گرفته است.

خودمانیم اگر همین کلمهٔ «علمور» را فرهنگستان رضاشاهی پیشنهاد کرده بود، آیا مؤلف ارجمند ما بر آن نمی تاخت که فرهنگستان غلط کرده است و...، یا اگر فرهنگستان به جای دانشگاه و دانشکده و دانشسرا، کلمات علمگاه و علمکده و علمسرا را پیشنهاد کرده بود وی بر این واژه ها خرده نمی گرفت؟ پرسشی که به نظر می رسد آن است که وقتی وی «دانشور» را معادل scholar عَلَم کرده، چرا مثلاً کلمهٔ «عالِم» را که کلمه ای بسیار آشناست در برابر scientist پیشنهاد ننموده است؟ آیا این لفظ نامناسب است؟ البته تنها تفاوت چشمگیر «علمور» با «عالم» در آن است که علمور به سبب «نو» بودنش گروهی را به خود جلب می کند، و ظاهراً این همان موضوعی ست که در موارد متعدد مورد توجه مؤلف این دو کتاب بوده است.

اینک بپردازیم به دو کتاب مورد بحث در این مقاله: واژه نامهٔ انگلیسی - فارسی برای علوم انسانی و فرهنگ علوم انسانی (انگلیسی - فارسی). آنچه در این دو کتاب چاپ شده است، از یک نظر با کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی آشوری شباهت دارد و البته از دیگر جهات با آن کاملاً متفاوت است. در کتاب واژگان فلسفه و...، به تصریح ویراستار «اصطلاحات زبانشناسی، روانشناسی، فلسفه، منطق، حقوق و شاخه های گوناگون علوم اجتماعی» آمده است، و در دو کتاب اخیر - که در حقیقت یک

کتاب است با دو نام («سه نگردد بریشم ار او را / پرنیان خوانی و حریر و پرند»)، مؤلف می نویسد که در این کتاب واژه های علوم اقتصاد، جامعه شناسی، روانشناسی، زبانشناسی، سیاست، فلسفه، منطق را آورده ام و برخی زمینه های دیگر مانند مردم شناسی و هنر را. وی در جای دیگر می نویسد «از زمینهٔ روانشناسی گاه به زمینهٔ روانپزشکی کشیده شده ام». با تصریح این که «بر روی هم زمینه های فلسفه، جامعه شناسی، و علوم سیاسی در آن فراگیرتر است». وی چون به خوبی متوجه بوده است که در این کتاب یک تنه کار چند کمیتهٔ تخصصی یک فرهنگستان فعال را برعهده گرفته است، کمیته هایی هر یک مرکب از متخصصان یکی از این علوم، پس در چند مورد به توجیه کار خود پرداخته است از جمله این که: «شک نیست که در پیش گرفتن کاری با این دامنه از وسعت علمی به هیچ وجه به معنای چیرگی مؤلف بر این همه زمینهٔ علمی و حتی آشنایی فراوان او با آنها نیست، بلکه آنچه او را جسارت بخشیده تا یکتنه زیر بار چنین کار گرانی برود [...] شوق او به لغت شناسی علوم انسانی واحساس نیاز به سامان دادن زبان و اصطلاحهای این حوزه [...] بوده است (ص ٤١، درآمد)، یا در جای دیگر تصریح می کند «که در برخی زمینه ها بیش از اندازه جلو رفته ام» (همان صفحه)، یا «بی گمان در چنین کارِ گران و جسارت آمیزی خطاهایی نیز رخ می دهد» (ص٤٢). نویسندهٔ این سطور گمان نمی کند که این عبارات مؤلف از مسؤولیت سنگین وی در چنین کارسترگی که یک تنه بر عهده گرفته است، حتی اندکی بکاهد، به خصوص که وی در این کتاب به طور ضمنی وظیفهٔ دیگری را نیز برعهده گرفته است: «بنا براین به نظر من، واژگان زبان فارسی را باید از نو سرند کرد و نخاله هایش را جدا کرد تا زبان پیراسته تر و کارآمد تر گردد» (ص ٤٤). در این جا این پرسش پیش می آید که آیا مؤلف درصدد بوده است فقط در برابر واژه های فلسفه و علوم اجتماعی و علوم انسانی در زبانهای انگلیسی و فرانسه، کلمات فارسی معادل آنها را عرضه کند، یا در این کتاب، به طور ضمنی وظیفهٔ «سرند کردن» لغات زبان فارسی را نیز شخصاً برعهده گرفته بوده است. مؤلف با آن که در یک جا نوشته است «هوادار فارسی سره» نیست (ص٤٤)، ظاهراً منظورش از «سرند کردن» واژه های زبان فارسی چیزی جز این نیست که کلمات «نخالهٔ»! عربی را با شناسنامهٔ هزار ساله، از زبان فارسی بیرون بریزد، و در مواردی چند نیز برخی از کلمات فارسی را به جُرم آن که در خور فهم همگان است مشمول همین حکم قرار دهد، و کلمات برساختهٔ خود را جانشین آنها سازد. ملاحظه بفرمایید عنوان مقدمهٔ چاپ اول کتاب واژگان فلسفه و...، «پیشگفتار» است، و مقدمهٔ چاپ دوم «دیباچه»، ولی معلوم می شود که این دو کلمه با وجود فارسی بودن هنوز مقصود مؤلف را تأمین نمی کرده است،

پس او در دو کتاب اخیر خود در پاریس و تهران، کلمهٔ «درآمد» را که امروز به معنای دیگری رایج است جانشین پیشگفتار یا مقدمه ساخته است. تصدیق نمی فرمایید انجام دادن دو کار مختلف در یک کتاب آشفتگی زیادی به بار می آورد! آیا بهتر نبود مؤلف، سرند کردن کلمات فارسی را به تألیف دیگری موکول می کرد!

در این باب نظر آقای داریوش همایون که خود از پیشتازان لغت سازی در برابر واژه های اروپایی ست یادکردنی ست:

... مسألهٔ عربی در زبان ما امری در درجهٔ دوم اهمیت است و بیش از اندازه نمی باید وقت ما را بگیرد. به کار بردن واژه های عربیِ راه یافته در فارسی مربوط به سبک و سلیقهٔ نویسندگان است و گذاشتن معادلهای فارسی سره در برابر آنها تنها از نظر زیبایی و توانایی جاافتادن خود می تواند توجیهی داشته باشد... (فصلنامهٔ ایران، شمارهٔ ۸، تابستان ۱۳۷٦، ص ۱۰-۱۵).

اینک، پس از این مقدمه، نگاهی اجمالی بیفکنیم به کتاب اخیر آقای آشوری که در یک سال، با دو نام مختلف در پاریس و تهران منتشر گردیده است:

۱- مؤلف می نویسد «در واژه نامهٔ کنونی بیش از بیست و دو هزار واژهٔ تک و ترکیب آمده که تمامی آنها واژه های اصطلاحی و فنی نیست، بلکه حدودِ نیمی از آنها واژه هایی ست که به هر حال در این گونه متنها به کار می رود...». یعنی حدود یازده هزار واژهٔ فرهنگ علوم انسانی مربوط به «علوم انسانی» نیست. اگر مؤلف این الفاظ زائد را در کتابش نمی آورد بخش لغات کتاب از ٤٤٦ صفحه به ۲۲۳ صفحه کاهش می یافت. توضیح مؤلف دربارهٔ این که کلمات نامربوط به «علوم انسانی»، به هر حال در این گونه متنها به کار می رود به هیچ وجه پذیرفتنی نیست، چه بدیهی ست که در این متنها اکثر کلماتی که به کار می رود غیر اصطلاحی و غیر فنی ست. برای آن که خوانندگان بدانند چه کلمات زائدی در فرهنگ علوم انسانی آمده است برخی از آن ده یازده هزار واژه را که در هر دیکسیونر انگلیسی - فارسی نیز می توان یافت، به عنوان نمونه در این جا نقل می کنم:

mathematics	ریاضیات	nation	ملت
pharmacy	داروخانه	general	۱- ژنرال، تیمسار؛ ۲- سردار، سپهسالار
stepfather	پدرِ ناتنی، ناپدری	tourist	جهانگرد، توریست
thesis	۱- نظر، تز؛ ۲- در دانشگاه: تز، پایان نامه...	widow	بیوه، بیوه زن
passport	گذرنامه	invoice	فاکتور
emperor	امپراتور، شاهنشاه	colonialist	استعمارگر

پزشکی	medical	زندگی، حیات	life
حساب بانک	bankaccount	برج عاج	ivory tower
جهان سوم	third world	همسایه	neighbor
پیمانکار،مقاطعه کار	contractor	۱- فساد، تباهی، ۲- دست بردن (در متن) تحریف	corruption
آموزش عالی	higher education		
یهودی	jew	جنگ	war
اسلام	Islam	اسلامی	Islamic
بیمه	insurance	شهبانو، ملکه	queen
رباعی	quatrain	پلیس	police

۲- به جای هزاران واژهٔ غیر اصطلاحی و غیر فنی که در فرهنگ علوم انسانی آقای آشوری آمده، جای هزاران واژهٔ اصطلاحی و فنی علوم انسانی در این کتاب خالی ست که متخصصان هر یک از علوم باید به تعیین آنها بپردازند. برای نمونه عرض می کنم که حتی تعداد قابل توجهی از واژه های علمی که در کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، به نقل از محققان مختلف (به ویراستاری آشوری)، چاپ شده، در این کتاب نیامده است، از آن جمله است هفده اصطلاح فلسفی، شش اصطلاح زبانشناسی، یک اصطلاح روانشناسی، و یک اصطلاح منطق، مذکور در صفحات ۱۸ و ۱۹ کتاب واژگان فلسفه... ، که در دو کتاب جدید از قلم مؤلف ما افتاده است. چرا؟ آیا این گونه واژه ها به زعم آقای آشوری در شمار «نخاله های» واژگان زبان فارسی ست! توضیح آن که کلمه های از قلم افتادهٔ منحصر به همین ۲۵ کلمه نیست. این است آن کلمات:

آریانپور: فلسفه*	احاطهٔ مطلق	all-embracement
	محیط مطلق	all-embracing
	غفران مطلق	all-forgiveness
	غفار مطلق	all-forgiving
	شامل مطلق	all-inclusive
	شمول مطلق	all-inclusiveness
	همه دانی، علم مطلق	all-knowledge
	رحمان مطلق	all-merciful

* در این ستون، کلمهٔ اول نام پیشنهاد کننده اصطلاح است، و کلمهٔ دوم نشانهٔ اختصاری کتابی ست که اصطلاح در آن آمده است.

	رحمانیت مطلق	all-mercy
	همه توان، قادر مطلق، قدیر	all-potent
	همه توانی، قدرت مطلق	all-power
	همه توان، قادر مطلق، قدیر	all-powerful
	رزّاق مطلق	all-sustaining
	رزاقیت مطلق	all- sustenance
	حکمت مطلق	all-wisdom
	حکیم مطلق	all-wise
	همه توانی، قدرت مطلق	almightiness
اختیار: معنی شناسی	گونهٔ ممتاز واحد صوت (واجگونه)	allophon
	شباهت گونهٔ واحد صوت	allophonic analogy
	تناوب متغیر	alternation change
	تناوب نامنظم	alternation irregular
	تناوب منظم	alternation regular
	تناوب پراکنده	alternation sporadic
مصاحب: منطق صورت	ناسازگاری (تابع)	alternative denial
صناعی: روانشناسی	اصل همه یا هیچ	all-or-nothing principle

آیا اینها اصطلاحات فلسفی و زبان شناسی و منطق و روانشناسی نیست؟ اگر پاسخ منفی ست، پس چرا در کتاب اول آمده است؟

۳- در مواردی که کم نیست اصطلاحاتی را که دیگران ساخته اند و آشوری آنها را در کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی به نام هر یک از آنان چاپ کرده، در کتاب جدیدِ خود آنها را آورده، ولی از سازندگان آنها نام نبرده است. به نظر نویسندهٔ این سطور ذکر نام آنان و لو با نشانهٔ اختصاری لازم بوده است. زیرا مراجعه کنندگان به فرهنگ علوم انسانی آقای آشوری می پندارند که تمام بیست و دو هزار واژهٔ فارسی کتاب را مؤلف ساخته است، حتی واژه های غیر علمی و غیرفنی را. چه کمتر کسی حوصله می کند که پیش از مراجعه به کتاب لغت، نخست «درآمد» ۳۸ صفحه ای آن را بخواند. اگر ذکر نام سازندگان لغات با نشانهٔ اختصاری مشکل باشد، در چاپ بعدی کتاب، از جمله می توان کلمات برساخته و پیشنهادی شخص مؤلف را در رشته های مختلف علوم با حروف سیاه (bold letter) چاپ کرد و بقیهٔ کلمات را با حروف عادی، تا خواننده بداند در این کتاب سهم کسانی که در

پنجاه سال اخیر در این زمینه ها قلم زده اند چقدر است. از یاد نبریم که ما در روزگاری به سر می بریم که بر محققان و پژوهشگران و حتی دانشجویان فرض است که اگر حتی عبارتی کوتاه از کتاب یا مقاله ای را نقل می کنند باید سند و مأخذ خود را با تمام جزئیات ذکر کنند. آیا ارزش کلماتی که دکتر مصاحب در منطق و ریاضی، دکتر صناعی در روانشناسی، و دکتر آریانپور در فلسفه و علوم اجتماعی و... ساخته اند کمتر از یک جملهٔ کوتاه است که کسی از کتابهای ایشان نقل کند! این است نمونه ای از این کلمات:

در کتاب فرهنگ و علوم انسانی	در کتاب واژگان فلسفه و...	
من مطلق	آریانپور/فلسفه: من مطلق*	Absolute Ego
ذات مطلق	آریانپور/ فلسفه: ذات مطلق	Absolute Essence
حقیقت مطلق	فرامرزی/ زیبا یی شناسی: حقیقت مطلق	absolute truth
پذیرش	آریانپور/جامعه شناسی: پذیرش	acceptance
همساز	آریانپور/جامعه شناسی: همساز	accommodated
عقل فعال	آریانپور/فلسفه: عقل فعال	active intellect
واقعی، بالفعل، فعلی، کنونی	آریانپور/فلسفه: بالفعل، متحقق عنایت/ هگل: فعلی	actual
واقعیت، فعلیت، اکنونیّت	آریانپور/ فلسفه: فعلیت، تحقق دریابندری/فلسفهٔ غرب: واقعیت	actuality
ادات	اختیار/معنی شناسی: ادات	adjunct
زیبایی شناس، زیبا یی پرست، هنرپرست	آریانپور/ فلسفه: زیبایی شناس	aesthete
همه دان، عالم مطلق	آریانپور/فلسفه: همه دان، عالم مطلق، علاّم	all-knowing
مطلقیت، بی چون-و-چرا یی	آریانپور/فلسفه: مطلقیت	absoluteness
جهل شناسی	آریانپور/فلسفه: جهل شناسی	agnosiology
سفیدسالاری، حکومت سفید پوستان	آریانپور/ جامعه شناسی: سفید سالاری، حکومت سفید پوستان	albocracy
عالم جسم، ناسوت	آریانپور/ فلسفه: عالم جسم، ناسوت	world of body
عالم صورت	آریانپور/ فلسفه: عالم صورت	world of form

* کلمات به ترتیب عبارت است از: نام نویسنده یا مترجم، نام اختصاری کتاب، اصطلاح فنی فارسی

عالم عناصر	آریانپور/ فلسفه: عالم عناصر	world of elements
عالم عقلیابها، عالم معقولات	آریانپور/ فلسفه: عالم معقولات	world of intelligibles
جهان بینی	آریانپور/ فلسفه: جهان بینی	world - outlook
جامعهٔ جهانی	آریانپور/ فلسفه: جامعهٔ جهانی	world society

٤- در مواردی مؤلف به گونه ای لفظ اروپایی را در «برا برنهاده های» خود به کار برده است:

در کتاب فرهنگ علوم انسانی	در کتاب واژگان فلسفه و...	
ایدهٔ مطلق	عنایت: مثال مطلق	absolute idea
ایده باوری (ایده آلیسم) مطلق	آریانپور/ فلسفه: انگارگرای مطلق	absolute idealism
در هنر: آبستره گری در فلسفه: تجریدگری، آهنجشگری	آریانپور/ فلسفه: مجردگرایی فرامرزی/ زیبایی شناسی: انتزاع گرایی	abstractionism
در هنر: آبستره گر در فلسفه: تجریدگر، آهنجشگر	آریانپور/ فلسفه: مجردگرای	abstractionist
تست دستاورد	صناعی/ روانشناسی: آزمون تحصیلی	achievement test

٥- مؤلف در مواردی، اصطلاحاتی را که اهل فن در کتابهای خود به کار برده اند، یا مطلقاً ندیده گرفته و کلمهٔ برساختهٔ خود را بر آنها ترجیح داده است، یا فقط یکی از آنها را در کتاب فرهنگ علوم انسانی در کنار کلمهٔ برساختهٔ خود آورده است:

در کتاب فرهنگ علوم انسانی	در کتاب واژگان فلسفه و...	
فرهنگ آموخته، فرهنگ یافته	آریانپور/ جامعه شناسی: فرهنگ پذیر، فرهنگ یافته منصور/ کاپیتالیسم، فرهیخته، فرهنگ پذیرفته	acculturated
انباشت	شیروانلو/ ضرورت هنر: اندوختگی، انباشگی تهرانیان/ تنگناهای اجتماعی: انباشت برهان منش/ اقتصاد آموزش: تراکم، ازدیاد مردوخی/ فلسفهٔ اقتصادی: تراکم (سرمایه)	accumulation
نِگره، دید، برخورد	آریانپور/ جامعه: گرایش صناعی/ روانشناسی: وضع روانی، هیأت روانی آرام/ فقر تاریخیگری: ایستار شیروانلو/ ضرورت هنر: نگرش، برخورد	attitude

مقدم/ نوسازی جامعه: وجه نظر

فرامرزی/ زیبایی شناسی: طرز فکر

صناعی/ فرد در اجتماع: بازخورد

٦- مؤلف در مقدمهٔ فرهنگ علوم انسانی به موضوع بسیار مهمی اشاره می کند و می نویسد: «... و همچنان از زبان «فردوسی و سعدی و حافظ» لاف می زنیم بی آن که از نسبت زبانِ «شعر و ادب» با زبان علم پرسشی جدی و زبانشناسانه کرده باشیم [...] پرخاشها و جوش - و- خروشهای ادیبانه به نام دفاع از «زبان فردوسی و سعدی و حافظ» و پایشِ میراث زبان فارسی و یا دفاع از «زبان مردم» در بسیاری موارد، بیش از آن که حرفی جدی و تأمل انگیز در برداشته باشد نشانهٔ نبود فکر تحلیلی و علمی و کوشش جدی برای فهم مسأله ای ست که در بنیاد نه چندان ربطی به «زبان فردوسی و سعدی و حافظ» دارد نه ربطی به زبان مردم...» (ص ۳۳، درآمد).

به نظر بنده بیش از هر کسی خود آقای آشوری از این امر آگاه است که جدا بودن زبان شعر و ادب از زبان علم، اختصاصی به «عصر مدرنیته» و ما «جهان سومی ها» در روزگار آشفتهٔ حاضر ندارد. در همان عصری که فردوسی و سعدی و حافظ آثار گرانقدر خود را به وجود می آوردند، عالمانی که به زبان فارسی علاقه مند بودند و زبان فارسی را به خوبی می دانستند در برابر اصطلاحهای علمی رایج در زبان عربی کلماتی می ساختند و در آثار خود به کار می بردند که هیچ یک از آنها را نه فردوسی به کار برده است، نه حافظ و سعدی، و نه خاقانی. هر آدم عاقلی می داند که زبان شعر و ادب از زبان علم جداست. بنده اطمینان دارم که مؤلف محترم لااقل تمام لغتهای علمی فارسی را که افرادی مانند اخوینی بخاری، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، اسماعیل جرجانی، افضل الدین کاشانی و دیگران در آثار خود به کار برده اند به دقت از نظر گذرانیده است. اگر کسانی در گذشته بر مؤلف ما ایراد گرفته اند شاید در درجهٔ اول مربوط به واژه های غیر اصطلاحی و غیرفنیِ برساختهٔ اوست که عجیب می نماید: از آن جمله «پایش»، به جای (؟)، «آگهانش» به جای اطلاعات، «درآمد» به جای پیشگفتار و دیباچهٔ فارسی و مقدمهٔ عربی، «بازگفت» و «گفت آورد» به جای نقل قول، و «گفتمان» به جای گفتار، «علمور» به جای عالم. از سوی دیگر شاید سبب خرده گیری بعضی دیگر از صاحبنظران بر آشوری آن بوده است که وی اصل را در مواردی چند بر «قیاس» قرار داده و یک تنه درصدد برآمده است زبان فارسی را از جمله به کمک «قیاس» غنی سازد. به برخی از این گونه واژه ها توجه بفرمایید: به قیاس «پسوند اسم ساز «یت»»، که تنها دو سه کلمه با آن در زبان فارسی به کار

می رود، کلمات: مُدرنیّت، آنجهانیت، همگانیت، سکسیست (از sex)، اکنونیت را به کار برده است، به قیاس کلمات زایمان و ساختمان و آسمان، کلمات زیستمان، دیدمان، گفتمان، به قیاس پسوند «یک» در کلمات نزدیک و تاریک، کلمات جامعه شناسیک، زیباشناسیک، با پسوند «وند» کلمات کلیساوند، دَرونوَند، بُرونوند، خودوند. همچنان که ممکن است کسانی بر واژه های فنی برساختهٔ او نیز ایرادهایی داشته باشند. واژه هایی مانند: سکسانیدن (sexualizing)، مرکز آگهانش (information center)، اندیشه چپانی (thought insertion)، دورهٔ کار–و–کوشش به جای دورهٔ فعالیت (active cycle)، درخوراندن، جور کردن، جورگشت، خورایی به جای سازگاری و تعدیل (adjustment)، بُراپری به جای فراوانی و وفور (affluence)، ناشناسا انگاری به جای لاادری گری، آیین لاادریه، آیین توقف، آیین تعطیل (agnosticism)، چسبانشی به جای پیوندی، ملتصق، چسبیده (agglutinative)، نباشندگی به جای غیبت، عدم، نبود (absence)، واکاست به جای استهلاک (amortisation)، گزین گونه پردازانه، گزین گویانه به جای قصار، کوتاهی (aphoristic)، همنشین در زبان شناسی به جای بَدَل، عطف بیان (appositive)، خودکارگان، ماشینوارگان به جای آلتهای خودکار (automata)، صفتگر، وصفی به جای اِسنادی، وابسته (attributive)، خودکاره، ماشینواره، روبوت به جای ماشین خودکار، خودکار (automation) ...

۷– مؤلف در مواردی، در ساختن کلمات، به کوتاهی، گوش نوازی و چشم نوازی آنها مطلقاً توجه نکرده است، زیرا می خواسته است به جای کلمهٔ عربی جاافتادهٔ فارسی شده ای، کلمهٔ برساختهٔ خود را به کار ببرد. به عنوان نمونه ملاحظه بفرمایید: «گزین گونه پردازانه» یا «گزین گویانه» به جای قصار و کوتاهی، «کار–و–کوشش» به جای «فعالیت»، «نباشندگی» به جای غیبت، عدم، نبود، «برابر نهاده» و «برابرنامه» به جای معادل، «بی چون–و–چرایی» به جای مطلقیت، «رفت–و–ماند»، «نایکسرگی» به جای تناوب.

تصدیق نمی فرمایید که این شیوهٔ لغت سازی یک تنه، کار مراجعان را تا چه حد دشوار می سازد و مهمتر از همه چه بلایی بر سر زبان فارسیِ بی زبان می آورد!

۸– موضوع قابل توجه دیگر آن است که سلیقهٔ مؤلف در طی بیست سال گذشته دربارهٔ برخی از کلمات به کلی تغییر کرده است. آقای آشوری در پایان کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، پیوستی با عنوان «برابرنامهٔ برخی از واژه های علوم انسانی» چاپ کرده است که کارِ خودِ اوست و نه مؤلفان و مترجمان. وی در این پیوست، معادل فارسی

برخی از کلمات انگلیسی را داده است. ولی پس از بیست سال در دو کتاب جدیدش به جای آنها کلمات دیگری را به کار برده است مانند:

در فرهنگ علوم انسانی	در کتاب واژگان فلسفه و ...	
شهروند	شاروند	citizen
منطقهٔ شهری، شارستان	شارستان	urban area
۱- شهر نشینی، شهر آیینی، ۲- شهری گری	شهرنشینی	urbanism
شهرانی گری، شهرانیدن	شارستن	urbanization
شهرآیین (شده)، شهرانیده	شارسته	urbanized

نویسندهٔ این سطور به پیشرفت حیرت آور علوم جدید در دوران حاضر و نیز نیاز زمان به ساختن واژه های فارسی در برابر اصطلاحات علمی و فنی کاملاً آگاه است و به همین جهت کوشش خبرگان و متخصصان را در این زمینه ارج می نهد، ولی در ضمن به این موضوع هم واقف است که لغت سازیهای فردی مشکلات و سردرگمیهایی برای مردم به وجود می آورد که کسی نمی تواند پاسخگوی آنها باشد. آقای داریوش همایون به چند مورد از این آشفتگیها اشاره کرده است:

... رویکرد پس از دهه ها سرگردانی به فارسی راه یافت و جای «طرز تلقی» را در برابر attitude گرفت. اکنون چند سالی ست که این را به معنیهای گوناگون و دلخواه به کار می برند. یکی آن را به جای approach می گذارد، اما برای آن «رهیافت» را ساخته اند و هست. دیگری «روی آوردن» را که همیشه به کار می رفته و کاملاً بسنده است بی دلیل رها می کند و «رویکرد» را از معنی تازه و لازم آن می اندازد. کسانی در برابر این آشفتگی «ایستار» را در برابر attitude پیشنهاد کرده اند، ولی ایستار به معنی posture است و تازه اگر ایستار را هم به حال خود بگذارند و در معنی موضع به کار نبرند». «همه پرسی» در دست سهل انگاران به جای «نظر آزمایی» opinion poll نشسته است درحالی که «همه» در آن می رساند که معنی رفراندوم می دهد. «شهروند» که بیست سالی پیش پس از بحثهای بسیار به جای citizen نشست [...] امروز بیدریغ به جای «شهرنشین» و «همشهری» به کار می رود که همیشه در فارسی بوده است و کارش را انجام می داده است. شهروندان تهران به جای همشهریان تهران یا باشندگان تهران [...]. یادمان را برای «مونومان» گذاشتیم. پیش از آن یاد و یادگار و یادبود و خاطره مصرف خودشان را داشتند اکنون [...] یادمان جانشین هر معنی دیگری ست که با «یاد» سر و کاری داشته باشد...

او بر این موضوع بسیار مهم دیگر نیز انگشت گذارده است که

بسیاری از نویسندگان، پسندِ شخصی خود را در امر زبان برتر می شمرند. ولی اگر هر کدام ما واژه های خودمان را برای معنی واحد داشته باشیم تفاهم دست نخواهد داد. در فارسی به اندازه ای نیاز به واژه های تازه هست که می توان پسندِ خود را در جاهای دیگر به کار گرفت و واژه هایی برای معنیهای دیگر ساخت... (فصلنامه ایران، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۰-۱۵).

از این عبارت سرسری نگذریم، زیرا هر یک از ما شاهدیم که برخی از نویسندگان فاضل ما، بیشتر در مجله ها و روزنامه هایی که در خارج از ایران منتشر می گردد، در استعمال بعضی از کلمه ها تنها «پسندِ خود» را ملاک قرار می دهند. یعنی کلماتی می سازند - نه در زمینهٔ اصطلاحهای علمی و فنی - که در هیچ فرهنگی آنها را نمی توان یافت. تنی چند از این افراد که مردم باانصافی هستند، یا در متن مقاله، پس از کلمهٔ برساختهٔ خود، لفظ متداول و رایج آن را در درون پرانتز نقل می کنند، و یا معادل این گونه الفاظ را در آغاز یا پایان نوشتهٔ خود می آورند. تصدیق نمی فرمایید که تنها پسند خود را در نظر داشتن، موجب سردرگمی خوانندگان می گردد. بنده اطمینان دارم که همهٔ این نویسندگان به ایران و زبان فارسی و غنای آن علاقه مندند و این کار را نه از سرِ دشمنی با زبان فارسی می کنند و نه برای خودنمایی. ولی چه باید کرد که حاصل کارشان - با وجود حسن نیّت - به سود زبان فارسی نیست. آیا نویسندگان امریکایی و فرانسوی نیز بدین شیوه عمل می کنند؟

**

کار با ارزش آقای داریوش آشوری نوشتن چنین مقالهٔ نسبةً طولانی را ایجاب می کرد. زیرا اگر مؤلف در چاپهای بعدی کتاب، تجدید نظر کلی به عمل نیاورد، همان طوری که امروز معتقدیم میرزا مهدی خان استرابادی نویسندهٔ کتاب درّهٔ نادره، زبان فارسی را به سهم خود به فساد کشید، بعید نیست که در آینده نیز صاحبنظرانِ فارسی دان، دربارهٔ فرهنگ علومِ انسانی به همان گونه داوری کنند.

اینک در پایان چند نکتهٔ دیگر را که به نظرم می رسد نیز می نویسم. باشد که مورد توجه مؤلف محترم قرار بگیرد.

۱- در چاپهای بعدی برای دو کتاب چاپ پاریس و تهران یک نام به کار برده شود.

۲- رسم بر این است که در چاپهای دوم به بعد هر کتاب، مقدمه یا پیشگفتار چاپهای پیش را با ذکر تاریخ می آورند، چنان که آشوری در چاپ دوم واژگان فلسفه و علوم اجتماعی چنین کرده است. چرا در فرهنگ علوم انسانی چاپ تهران، «یادداشتِ» مرکز

اسناد و پژوهشهای ایرانی ناشر چاپ پاریس، و «دیباچهٔ» خود آشوری چاپ نشده است. آشوری در آن دیباچه به شرح از «حمایت مالی» مرکز اسناد پاریس و گردآوری کمکهایی از دوستان دور و نزدیک به توسط آن مرکز یاد کرده است. او می نویسد در «... به انجام رسیدن این کار وامدار همت دوستانم». به علاوه وی از یکی از بنیادهای فرهنگی خارج از ایران نیز تشکر کرده است که برای وی یک دستگاه کامپیوتر و یک چاپگر لیزری خریده و نیز حدود ده هزار دلار به وی کمک کرده است. چرا در چاپ تهران اینها حذف شده است!

۳- چرا دو کتابی که در یک سال در دو شهر جهان چاپ شده به عنوان چاپ اول (یا چاپ یکم) معرفی گردیده است، در حالی که کتاب طبع تهران، چاپ دوم است.

٤- مرکز اسناد پاریس با چاپ فقط دویست جلد از کتاب و پیش فروش هر جلد آن به مبلغ ۵۰ دلار، به عنوان این که چاپ کتاب در ایران مقدور نیست، توانست برای کمک به مؤلف مبلغ قابل توجهی به دست بیاورد. ولی هنوز تعدادی از مجلدات چاپ پاریس موجود بود که کتاب با نامی دیگر - به عنوان چاپ اول - در تهران به چاپ رسید که اینک در ایران و خارج از ایران به بهایی بسیار کمتر از ۵۰ دلار به فروش می رسد. این نکته را باید عرض کنم که عده ای از کسانی که کتاب را به مبلغ ۵۰ دلار خریداری کرده اند، اینک از رفتاری که با آنان شده است سخت رنجیده اند و به این شیوهٔ کاسبکارانه نیز سخت معترضند.

۵- در چاپ بعدی کتاب بهتر است با توجه به عنوان کتاب، کلماتی که مربوط به فلسفه و علوم انسانی و علوم اجتماعی و امثال آن نیست یکسره از کتاب خارج شود.

٦- در مقدمهٔ چاپ بعدی کتاب، نام همهٔ مؤلفان و مترجمانی که آثار آنان در واژگان فلسفه و علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و سپس الفاظ پیشنهادی ایشان در کتاب فرهنگ علوم انسانی نیز نقل گردیده است ذکر گردد.

۷- درچاپ بعدی کتاب، کلماتی که شخص آقای آشوری پیشنهاد کرده است با حروف سیاه چاپ شود تا هم حق دیگران محفوظ بماند و هم حق وی.

۸- تمام اصطلاحات تخصصی و فنی که در کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی آمده است درچاپ بعدی کتاب فرهنگ علوم انسانی ذکر شود.

۹- مؤلف در صورت امکان تمام اصطلاحات اقتصاد، جامعه شناسی، روانشناسی، زبانشناسی، سیاست، فلسفه، منطق، حقوق، مردم شناسی، هنر، روان پزشکی را در چاپ بعدی بیاورد و کتاب را کامل کند. در صورتی که این کار میسر نباشد - که البته نیست، چون

انجام آن از عهدهٔ یک تن حتی آقای آشوری بر نمی آید - عنوان کتاب به عبارتی نظیر «گزیده ای یا منتخبی از فرهنگ علوم انسانی» تغییر داده شود تا عنوان کتاب با محتوای آن سازگار باشد. زیرا در روزگار ما که عصر تخصص است، کمتر کسی قادر است یک تنه معادل فارسی تمام اصطلاحات علمی و فنی ده یازده علم را در زبانهای انگلیسی و فرانسه پیشنهاد کند. چه سالهاست که دوران بحرالعلوم ها و جامعان علوم معقول و منقول سپری گردیده است.

به امید آن که محقق گرامی آقای داریوش آشوری در کار مهمی که در پیش گرفته است، بتواند به نحو شایسته ای به نیاز زبان فارسی در مورد واژه های فنی و علمی پاسخ بدهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی